

## زامادار و حاکم مطلوب از نگاه شیخ بهایی

ابوالفضل سلطان محمدی  
<http://www.siasatema.com>

مروری بر زندگی سیاسی شیخ بهایی

بهاء الدین محمد بن حسین بن عبد الصمد عاملی در سال ۹۵۳ قمری در بعلبک - ناحیه ای در لبنان کنونی - چشم به جهان گشود. [۱] او دوران کودکی و نوجوانی را در جبل عامل گذراند و در سیزده سالگی به همراه پدرش (سال ۹۶۶ ق) به ایران مهاجرت کرد. در سالهای اولیه مهاجرت، به دلیل عدم آشنایی با زبان فارسی، در فراگیری علم و دانش فقط از محضر پدر بهره می جست؛ اما با انتصاب پدر بهایی به منصب شیخ الاسلامی پایتخت (قزوین) و انتقال خانواده اش از اصفهان به قزوین دنیای جدیدی از علم و سیاست به روی بهایی گشوده شد، زیرا قزوین در آن روزگار مرکز علم و دانش و نیز محل اقامت شخصیت های بزرگ علمی و سیاسی در ایران بود. بهایی در شهر قزوین از محضر اساتید بسیاری در علوم مختلف دانش آموخت و در فنون گوناگون تجربه اندوخت. و در زمینه های مختلف علوم اسلامی از قبیل اخبار و احادیث، تفسیر، اصول، فقه و ریاضیات آثار گرانقدر و ماندگاری را به یادگار گذاشت. تعداد آثار شیخ بهایی براساس پژوهش سعید نفیسی به ۹۵ عنوان کتاب و رساله می رسد. [۲] برخی از نویسندگان آثار او را بیش از ۱۲۰ جلد کتاب و رساله ذکر کرده اند. [۳] نگاهشته های شیخ از زمان تالیف مورد توجه دانشمندان بوده و بر کتاب های معروف او شرح یا حاشیه نوشته اند و بعضی از این کتاب ها مدت های طولانی در ایران تدریس می شده است. [۴]

و اما زندگی سیاسی شیخ بهایی در دوران نوجوانی و جوانی او شکل گرفت. او در سن سیزده سالگی در سال ۹۶۶ ق به همراه پدرش، از ستم حاکمان عثمانی بر شیعیان جبل عامل به ویژه دانشمندان شیعی به ایران مهاجرت کرد. [۵] خانواده عاملی پس از سه سال اقامت در اصفهان، در اواخر سال ۹۶۸ ق با معرفی شیخ حسین بن عبدالصمد به شاه صفوی توسط شیخ علی منشار، شیخ الاسلام اصفهان به قزوین پایتخت شاه طهماسب اول ( ۹۳۰ - ۹۸۴ ق رفتند و شاه نیز بر اساس شناختی که از فقهای جبل عامل داشت و با توجه به منزلت علمی شیخ حسین که شاگرد میرزا شهید ثانی بود، او را به سمت شیخ الاسلامی پایتخت تعیین کرد. البته اقامت او در قزوین به درازا نکشید و پس از چندی از طرف شاه طهماسب به شیخ الاسلامی مشهد و سپس هرات منصوب شد. بدین ترتیب پدر بهاءالدین عاملی به مدت چهارده سال در قزوین و مشهد و هرات عهده دار این منصب سیاسی - مذهبی بود. او در سال ۹۸۳ ق ایران را به قصد زیارت حج ترک کرد و بعد از انجام مناسک حج به بحرین رفت و پس از یک سال اقامت در آن جا در سال ۹۸۴ ق وفات یافت. [۶] بنا بر این هر چند بهایی در دوران حیات سیاسی پدر خود دارای منصب سیاسی نبوده، اما حضور او در پایتخت و در کنار پدر در مشهد و هرات او را با منصب و وظایف شیخ الاسلامی آشنا ساخت و آماده پذیرش این منصب بعد از پدرش گردانید.

شیخ بهایی در دوران سلطنت شاه اسماعیل دوم ( ۹۸۴ - ۹۸۵ ق ) که همراه با بحران سیاسی و جنگ قدرت بین سران قزلباش بود، [۷] به نظر می رسد در مرکز سیاسی صفویه حضور نداشته است. از زندگی سیاسی شیخ بهایی در دوران ده ساله سلطنت سلطان محمد ( ۹۸۵ - ۹۹۵ ق) [۸] تنها گزارش تاریخی که در دست است، اشاره کوتاه شاگرد او عزالدین حسین بن حیدر کرکی است که در معرفی استاد خود شیخ بهایی می گوید: «... ثم رجعنا إلی هرات الذی کان سابقاً هو و والده فیها شیخ الإسلام». [۹] از این عبارت بر می آید که بعد از خروج شیخ حسین بن عبدالصمد از ایران و وفات او در بحرین، فرزندش بهاءالدین عاملی جانشین او در منصب شیخ الاسلامی هرات گردید. از

دیدگاه مؤلف الهجرة العامليه حضور شيخ بهايی در هرات نیز همانند زندگی پدرش در این شهر به منظور دور نگه داشتن وی از مرکز سیاسی صفویه بوده است. [۱۰] از دیدگاه سعید نفیسی نیز شيخ بهايی «مدتی در هرات به همان منصب پدر مشغول بوده است» [۱۱]

از سیاست و هوشمندی شاه عباس اول (۹۹۵ - ۱۰۳۸ ق) آن که به عالمان دینی نهایت احترام را می گذاشت و از این راه در ترویج دین و اقتدار سیاسی ایران و نیز تحکیم سلطنت خود بهره می جست؛ از جمله خلیفه سلطان، شاگرد میرداماد و شيخ بهايی را به وزارت خود منصوب کرد. [۱۲]

فعالیت های سیاسی شيخ بهايی عمدتاً در عهد این پادشاه صورت گرفت به نوشته عالم آرای عباسی، شيخ بهايی بعد از رحلت شيخ علی منشار، شيخ الاسلام دار السطنه اصفهان، جانشین وی شد. [۱۳] با توجه به این که شيخ علی منشار در سال ۹۹۳ ق وفات یافته، [۱۴] به نظر می رسد وی در ابتدای سلطنت شاه عباس اول به این منصب انتخاب شده باشد و ظاهراً این امر پس از بازگشت از سفر حج و سیاحت چند ساله او در بلاد اسلامی بوده است. به اعتقاد نویسنده الهجرة العامليه، شيخ بهايی در سال ۹۹۶ ق به سمت شيخ الاسلامی اصفهان، پایتخت جدید شاه عباس اول تعیین گردید و تا سال وفاتش این منصب را بر عهده داشت. [۱۵] بنا بر این اگر سفر های شيخ به بلاد اسلامی را قبل از این تاریخ بدانیم، وی به مدت ۳۴ سال شيخ الاسلام اصفهان و مفتی اعظم ایران بوده است. و اگر سال های تصدی شيخ الاسلامی هرات را نیز بدان بیفزاییم او چهل سال بر این کرسی تکیه زده است. البته این نکته را باید در نظر داشت که حضور شيخ بهايی در دستگاه حاکمان عصر خود برای تحکیم حکومت ایران در قبال بیگانگان بوده، چنانچه امام خمینی (ره) نیز همکاری شيخ بهايی و دیگر عالمان شیعی با حاکمان صفوی را در راستای ترویج دین و مذهب امامیه به دست شاهان صفوی معرفی می کند. [۱۶]

#### زاممدار و حاکم مطلوب

مسئله حکومت در زندگی اجتماعی انسان از بدیهی ترین مسائل سیاسی است و به دلیل بدیهی، فطری و عقلانی بودن آن، هیچ اندیشمندی در ضرورت و لزوم آن شک و تردید نکرده است. عالمان دینی نیز بر مدنی الطبع بودن انسان که او را به سوی تشکیل اجتماع و نهاد ناظر بر امور آن می کشاند تاکید فراوان کرده اند. شيخ بهايی با تصریح بر این که «الملك للرعية كالروح للجسد وكالراس للبدن» به این اصل ضروری تاکید کرده است. [۱۷] از نظر وی، منزلت حکومت و جایگاه حاکم در جامعه نسبت به رعیت مانند روح برای جسد و سر برای بدن است؛ همانگونه که حیات جسم بدون روح امری ناممکن است، حیات و نظم اجتماعی بدون وجود و حضور شهريار نیز امکان ناپذیر است. در این تمثیل سیاسی، وجود زمامدار از مهم ترین ارکان جامعه معرفی شده است و از طرفی، نشان دهنده شدت ارتباط سایر اجزا و عناصر جامعه با این عنصر اساسی است.

شيخ بهايی معیارهایی را برای معرفی زمامدار و حاکم مطلوب و ارزیابی رفتار حاکمان ارائه کرده است که به عنوان شرایط و وظایف آنان نیز می توان محسوب کرد؛ مهم ترین این موارد عبارت اند از:

#### ۱. عقل و تدبیر

شيخ با تاکید بر این مطلب که «الملوك يسمون بالأفعال لا بالأقوال» [۱۸] معیار دآوری در باره ی حاکمان را اعمال و رفتار آن ها معرفی می کند و در باره جایگاه عقل در تدبیر امور زمامداری، به نقل از بوذرجمهر حکیم می گوید: «أعقل الملوك أضرهم بعواقب الأمور؛ عاقل ترین پادشاهان، پادشاهی است که در مورد پایان امور از همه بینا تر و آگاه تر باشد» [۱۹]

#### ۲. مشورت با دانایان

مشورت در اداره امور جامعه از اصول مهم کشور داری است از نگاه شیخ، اعمال و تصمیمات حاکمان متأثر از اطرافیان آن‌ها است و تاریخ سیاسی ملتها دلیل قطعی بر اهمیت این مطلب می‌باشد. وی با ذکر نمونه‌ای تاریخی در باره فرعون و فرجام حکومت او می‌گوید: فرعون در ابتدای ولایت و حکومت خود به عدل و انصاف با مردم سلوک می‌کرد، لیکن هلاکت او از آنجا آغاز شد که مشاوران و همراهان بد «بطانه ی سوء»، مانند هامان و قارون را برای خود انتخاب کرد و از طرفی هم این معنا روشن است که هرگاه خداوند اراده ی سوئی در مورد پادشاهی بکند، نزدیکان و همراهان بدی را برای او می‌گمارد؛ مانند هامان که در مشورت خواهی فرعون او را از قبول نبوت حضرت موسی (ع) باز داشت. [۲۰] شیخ بهایی بهترین امیران و حاکمان را امیرانی معرفی می‌کند که با عالمان و دانایان همنشینی و مشورت می‌کنند. [۲۱]

### ۳. عدالت

یکی از اهداف غایی تشکیل حکومت، جلوگیری از ظلم و ستم بر مردم و تأمین عدالت اجتماعی است، در حقیقت زمامدار مطلوب کسی است که امین خدا در زمین و بر پا کننده عدالت در شهرها و میان مردم باشد «ان السلطان لأمین الله فی الأرض و مقیم العدل فی البلاد و العباد». [۲۲] در حالی که حاکم جور همانند گرگ درنده‌ای است که به جای شبان بر رمله گوسفندان مسلط شده باشد. به اعتقاد بهایی:

ستمگر هیچ گاه شایستگی پیشوایی مردم را ندارد، و چگونه ممکن است ظالم را برای امامت مردم انتخاب کنند، با آن که انتخاب امام به خاطر این است که از ستمگری جلوگیری کند، و کسی که خود ستمگر است در صورتی که امور پیشوایی مردم را به عهده بگیرد، همانند مثل معروف است که می‌گویند کسی که گرگ را شبان گوسفندان قرار دهد به رمله خود ستم کرده است. [۲۳]

حال بعد از روشن شدن اهمیت موضوع، تبیین عدالت حاکم اسلامی را در مراحل سه گانه ذیل می‌توان ترسیم نمود:

۱- عدالت و تقوای حاکم در رفتارهای فردی که از راه انجام واجبات و ترک محرمات در زندگی شخصی وی تحقق می‌یابد. و در مقابل آن، ظلم است که در لسان فقه و اخلاق از آن با عنوان فسق یاد می‌شود و با ترک واجبات و ارتکاب محرمات محقق می‌شود؛

۲- ماذون بودن حاکم از جانب معصوم یا نیابت از معصوم یکی دیگر از عوامل تحقق عدالت حاکم است؛ از این رو اگر حاکمی از راه زور و تغلب یا حتی از طریق انتخاب مردم، ولی بدون اذن و تایید امام و نایب او، به حکومت دست یابد، از نظر کلام و فقه سیاسی شیعه حاکم جور محسوب می‌شود و حکومت او مشروعیت دینی و سیاسی ندارد؛

۳- مرحله سوم عدالت حاکم پس از دست یابی او به قدرت تحقق می‌یابد. در این مرحله، سلوک عادلانه ی حاکم با مردم عامل بقا و استمرار مشروعیت دینی حکومت او خواهد بود. بنابر این هر گاه وصف عدالت در مراحل سه گانه آن تحقق یافته باشد، حاکم مسلمان شیعی متصف به حاکم عدل می‌شود؛ البته علاوه بر موارد یاد شده وجود شرایط دیگر مانند علم و شجاعت و مانند آن نیز در حاکم اسلامی امری ضروری است.

شیخ بهایی با تأکید بر مرحله سوم عدالت معتقد است عدالت مناعی است ارزشمند، و از کبریت احمر نایاب تر. به باور وی، برپایی و استواری آسمان و زمین وابسته به عدالت است؛ همان گونه که این مضمون در احادیث نیز آمده است. [۲۴] عدالت حتی از حاکمان کافر نیز مطلوب است و در تاریخ از سردمداران عادل به نیکی یاد شده، از جمله انوشیروان پادشاه ساسانی که به وصف عدل شهرت یافته است.

از جمله سؤال های لاهیجی از شیخ بهایی این است که می گوید: «من روایت نبوی» ولدتُ فی زمن الملک العادل انوشیروان» را در کتب روایی دیده ام و از حل آن عاجز گشته ام، به گونه ای که اندیشه مرا به خود مشغول ساخته است، زیرا انوشیروان کسروی، مجوسی و مشرک بود و خداوند متعال فرموده است: (إِنَّ الشَّرْكَ لَظَلْمٌ عَظِيمٌ) و هم چنین همه کافران ظالم هستند، با این وصف، چگونه پیامبر(ص) این پادشاه مشرک و کافر را عادل خوانده است. شیخ در پاسخ لاهیجی چنین می نویسد: ظلم دو نوع است: نوع اول، ظلم انسان به نفس خویش است که از راه گناهان و خطاها مرتکب آن می گردد؛ نوع دوم، ظلم به رعایا و زیر دستان است. انوشیروان به ظلم از نوع اول مبتلا بود نه ظلم از نوع دوم، بلکه وی به نقیض ظلم که عدل است و از کبریت احمر نایاب تر بوده و به واسطه آن آسمان و زمین بر پا ایستاده است متصف بود. بنابر این، توصیف پیامبر در باره انوشیروان حق بوده و شکی در آن نیست و سخن راستی است که شبهه در آن راه ندارد.[۲۵]

ابوالفضل سلطان محمدی

پژوهشگر پژوهشکده اندیشه سیاسی اسلام

۱۳۹۰/۱/۳۰

منابع تحقیق

- اسکندر بیک ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۰.
- المهاجر، جعفر، الهجرة العالمية الى ایران فی العصر الصفوی، بیروت: دارالروضة، ۱۴۱۰ق.
- دوانی، علی، مفاخر اسلام، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵.
- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۱.
- \_\_\_\_\_، المخلات، بیروت: دارالقاموس، ۱۳۱۷ق.
- \_\_\_\_\_، کشکول، ج ۱ و ۲.
- \_\_\_\_\_، اجوبة مسائل لاهیجی، کتابخانه آیت الله مرعشی، شماره نسخه خطی ۶۰۳.
- \_\_\_\_\_، کلیات، تصحیح: غلامحسین جواهری، انتشارات کتابفروشی محمودی.
- فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، ج ۱.
- نقیسی، سعید، احوال و اشعار فارسی شیخ بهایی.
۱۱. خوانساری، جمال الدین محمد، شرح غررالحکم، چاپ دوم: انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۴۶ ش.
۱۲. فیض کاشانی، مولی محسن، تفسیر صافی، مؤسسه الهادی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.
۱۳. خمینی، امام روح الله، صحیفه نور، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱ش.

---

[۱] المهاجر، جعفر، الهجرة العالمية الى ایران فی العصر الصفوی، بیروت: دارالروضة، ۱۴۱۰ق، ص ۱۵۳.

[۲]. همان، ص ۷۱.

[۳]. شیخ بهایی، اربعین، ترجمه عقیقی بخشایشی، قم: دفتر نشر نوید اسلام، چاپ سوم، ص ۴۴.

- [۴] سعید نفیسی، پیشین، ص ۹۱ - ۹۲.
- [۵]. سعید نفیسی، پیشین، ص ۱۷.
- [۶]. همان، ص ۱۶ - ۱۹.
- [۷]. فلسفی، نصرالله، زندگانی شاه عباس اول، ج ۱، ص ۲۶.
- [۸]. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۸۵ و ۱۹۵.
- [۹]. خوانساری، پیشین، ج ۷، ص ۵۷ - ۵۸.
- [۱۰]. المهاجر، پیشین، ص ۱۵۴؛ کلیات شیخ بهایی، مقدمه.
- [۱۱]. سعید نفیسی، پیشین، ص ۲۸.
- [۱۲]. دوانی، علی، مفاخر اسلام، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵، ج ۸، ص ۲۵۶.
- [۱۳]. اسکندر بیک ترکمان، تاریخ عالم آرای عباسی، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۰، ج ۱، ص ۱۵۴.
- [۱۴]. المهاجر، پیشین، ص ۱۴۳.
- [۱۵]. همان، ص ۱۵۴.
- [۱۶]. خمینی، امام روح الله، صحیفه نور، تهران: مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱ش، ج ۱، ص ۲۵۹.
- [۱۷]. شیخ بهایی، المخلات، پیشین، ص ۱۵۷.
- [۱۸]. شیخ بهایی، المخلات، پیشین، ص ۱۵۵.
- [۱۹]. همان، ص ۱۵۷.
- [۲۰]. همان، ص ۲۴۷.
- [۲۱]. همان، ص ۱۵۵.
- [۲۲]. خوانساری، جمال الدین محمد، شرح غررالحکم، ج ۲، ص ۶۰۴.
- [۲۳]. شیخ بهایی، کشکول، ج ۲، ص ۲۲۹.

منبع: سیاست ما

- [۲۴]. قال النبی(ص) : بالعدل قامت السموات و الارض؛ مولی محسن فیض کاشانی، تفسیر صافی، موسسه الهادی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۱۰۷.
- [۲۵]. شیخ بهایی، اجوبة مسائل لاهیجی، کتابخانه آیت الله مرعشی، شماره نسخه خطی ۶۰۳، ص ۶ - ۷.